

فرقهٔ مقدس نقدی بر حکمی انتزاعی



یدا... نعمتی - «زمانی که افکار غایب باشند واژه‌ها چون جایگزینی سهل‌الوصول پای بر عرصه می‌گذارند» [۱]

در شمارهٔ چهل و هشتم نشریهٔ ویرگول (نیم‌ویرگول)، متنی به قلم دوستمان آقای معین فضلی تحت عنوان «خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت صنفی و دانشجویی» منتشر شد. در این متن نویسنده دربارهٔ تجمع‌کنندگان روز دوشنبهٔ هفتهٔ گذشته در حمایت از اعتصاب معلمان احکامی بیان کرده است.

در این نوشته راقم سطور با اشاره‌ای کوتاه به شیطنت صفحه‌آرای نشریهٔ ویرگول در سایه دادن به تیتروهای شمارهٔ چهل و هشتم از نشریه که خود باعث برجسته شدن متون می‌شود، قصد دارد تا اشکالات تئوریک موجود در متن آقای فضلی را به بیانی کاملاً دوستانه نقد کند. اینکه امروز نویسنده اقدام به نوشتن این نوشتار می‌کند، محصول ضرورتی است که توسط نگارنده درک شده است. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که مسئلهٔ آزادی نوشتن تا جایی پیش رفته است که به ولنگاری متن انجامیده است. سنتی که از ماهیت بازار و گیشه‌پسند بودن برمی‌خیزد؛ تنها غایت انتشار متن را خواننده شدن به هر قیمتی بیان کرده و به دنبال نهادینه کردن این سنت در نشریهٔ ویرگول است. این ضرورت خود منجر به این شده است که متن پیش رو به بیانی آکادمیک و فلسفی نوشته شود و از سوی دیگر حتی‌المقدور در به کار بردن کلمات و سواص به خرج داده شود.

اگر در اینجا به واکاوی دو مفهوم ضرورت و آزادی در معنای فلسفی‌شان نمی‌پردازیم، تنها به این دلیل است که متن را بیش از حد خارج از تحمل مخاطبان می‌کند. پیچیده آغاز می‌کنیم.

باید توجه داشت که اگر به متن آقای فضلی در این نوشتار پرداخته می‌شود، به این دلیل است که تا حدی ایشان را با خود همدل می‌دانیم و از سوی دیگر متن او را می‌توان بدون در نظر گرفتن زمینه‌های بیرونی‌اش، نقدشدنی دانست و از همین منظر است که به متن دیگر همین شماره توجهی نمی‌شود، چه اینکه متنی مادون نقد است!

برای پرداختن به متن «خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت صنفی و دانشجویی» به روش بازنمایی مطابق با توالی متن پیش می‌رویم. البته که روش ما در این نقد مبتنی بر روشی دیالکتیکی است، چه اینکه ابتدا کلیت متن را به‌مثابهٔ واقعیت مشخص در نظر گرفته و پس از حرکت از پیچیده به ساده، آنگاه بازنمایی خود را از ساده به پیچیده آغاز می‌کنیم.

این نگاه که امر نمادین را، جدا از وضعیت اجتماعی واقعاً موجود به‌طور کلی مذموم می‌داند، خود محصول همان تفکر مکانیکی است که تمام تاریخ گذشته را یک‌سره به‌صورتی مبتذل نفی می‌کند. نگاهی که از آنارشیزم مبتنی بر عدم پایبندی نظری از یک سو و ولنگاری نوشتن از سوی دیگر نشئت می‌گیرد.

ادامهٔ نوشته وارد وادی روان‌شناسی می‌شود و چنین ادامه پیدا می‌کند: «فعالیت‌هایی که شاید اگر بخواهیم برایشان تحلیلی روان‌شناختی بنویسیم، احتمالاً به‌مراتب ساده‌تر از این باشد.» پرداختن به این مبحث به باور راقم این سطور مادون نقد است چه اینکه صرف تقلیل دادن کنش اجتماعی به سائق‌های روان‌شناختی خود ناشی از نفهمیدن امر اجتماعی و امر فردی است!

در ادامهٔ متن نامی از جامعهٔ فرهنگی به‌جای جامعهٔ فرهنگیان برده می‌شود، به احتمال زیاد آقای فضلی در جریان نیست که جامعهٔ فرهنگی نام یک شکل منحل شده در دانشگاه تهران است و در دانشکدهٔ علوم اجتماعی یک اسم خاص است و نمی‌توان به‌عنوان یک اسم عام از آن استفاده کرد.

نویسنده در ادامه نوشته است که «مسئله مشخص است» در اینجا نیز صحبت بر سر این است که این مسئله چیست که تشخص یافته است؟ اساساً مشخص چیست و امر مشخص چه چیزی است؟ امر مشخص در نگاه اول همچون نتیجهٔ تفکر است و نه نقطهٔ آغاز تفکر چه اینکه «مشخص، مشخص است. زیرا در حکم ترکیب به هم بر نهادهٔ تعینات [عینت‌های] بسیار و بیانگر وحدت در گوناگونی است. [اولی] از دید اندیشه نوعی هم‌نهاد، نوعی نتیجه است و نه نقطهٔ عزیمت، حتی اگر در عمل به‌صورت نقطهٔ عزیمت مشاهده و ادراک ما باشد. در صورت نخست [یعنی در نظر گرفتن واقعیت مشخص به‌عنوان نقطهٔ عزیمت و نه نتیجهٔ تحول تاریخی] درک درست ما [از واقعیت] در مفاهیمی انتزاعی حل می‌شود. در حالی که در صورت دوم [یعنی از دید اندیشه‌ای که واقعیت را نوعی هم‌نهاد یا نتیجهٔ تحول

تاریخی می‌بیند] بر اساس تعینات مجرد می‌توان به بازتولید واقعیت مشخص از راه اندیشه رسید.» [۶] بر این اساس آنچه آقای فضلی به‌مثابهٔ امر مشخص بیان می‌کند، در مفاهیمی انتزاعی حل شده است و این باید به تبیین و تئوریزه کردن آن پرداخت. نویسنده در ادامه نوشته است: «شما منتقدین خصوصی‌سازی دانشگاه و بنگاه‌داری در آن، دانشکده را برای خودتان به ملک شخصی تبدیل کرده‌اید» در اینجا باید این پرسش را به میان آورد که مگر این افرادی که شما بیان می‌دارید از دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران رانت ارضی (landowner rent) دریافت می‌کنند که به آن‌ها گفته‌اید دانشکده را ملک شخصی خود کرده‌اند؟ مالکیت شخصی داشتن بر مکانی، متضمن شکلی از رابطهٔ تولیدی است که بر اساس آن رانت ارضی احصا می‌شود.

در ادامهٔ متن می‌خوانیم: «یکی از مهم‌ترین مسائل در فضای عمومی دانشکده، کمبود بدنهٔ دغدغه‌مند فعال دانشجویی و صنفی است. می‌خواهم در پاسخ به این مسئله، به شما اشاره کنم. به شمایی که شیوهٔ فعالیت‌تان در سالیان اخیر موجب زده شدن افراد مختلف، از طیف‌های مختلف، از فضای فعالیت دانشجویی و صنفی شده است. می‌توان در تبیین این مسئله به شما اشاره کرد که حالا پس از چند سال، بدون دستاورد چشمگیری، به اصول قدیمی خود پایبندید» نویسنده در اینجا نیز همچنان به‌سبب پیشین از اصطلاحی استفاده کرده که به ساختار مفهومی آن توجه نکرده است. نویسنده از تبیین استفاده می‌کند و ادعا می‌کند مسئله‌ای که ذکر کرده را تبیین کرده است، اما به این نکته توجه نمی‌کند که تبیین یک پدیدار یعنی بازنمایی آن به‌صورت انضمامی تئوریزه شده، یعنی بیان مقولهٔ انضمامی و این متضمن حرکتی دیالکتیکی از واقعیت مشخص به مفاهیم مجرد و سپس حرکتی معکوس از مجردات لطیف به مقولهٔ انضمامی و مشخص است!

و نه حکمی کلی دادن بدون پرداختن به مناسباتی که منجر به این وضعیت شده است.

یادداشت‌ها:

- [۱] گوته، فاوست، پارهٔ اول، صحنهٔ ۴، اتاق مطالعهٔ فاوست.
- [۲] مارکس، کارل. گروندریسه (مبانی نقد اقتصاد سیاسی). با ترجمهٔ باقر پرهام و احمد تدین. جلد ۱. تهران: آگه، ۱۳۶۴. ص ۲۷.
- [۳] همین اشتباه در خبر درج شده در کانال شورای صنفی هم تکرار شده است که ممکن است استناد آقای فضلی به این خبر باشد. با این حال چنین چیزی هم نافی بی‌دقتی و ناآشنایی نویسنده با تمایزات تجمع و تحسن و تفاوت‌های این دو شکل نیست!
- [۴] انگلس، فردریش. آنتی دورینگ. با ترجمهٔ علی فرهادپور. تهران: آهنگ، ۱۳۵۹. ص ۳۰.
- [۵] کالبرگ، اشتفان، مجله معرفت، ترجمه: مهدی دستگردی، شمارهٔ ۸۰ دستیابی در <http://marifat.nashriyat.ir/> <node/1874>
- [۶] مارکس، کارل. گروندریسه (مبانی نقد اقتصاد سیاسی). با ترجمهٔ باقر پرهام و احمد تدین. جلد ۱. تهران: آگه، ۱۳۶۴. ص ۲۶.

روش دیالکتیکی همانا روش عام علم فعالیت صنفی و دانشجویی را دارند، می‌رسد این ماجرا به شکل واضحی، علت‌ها است که بشر از دیرباز این گونه می‌اندیشیده شرایطی به وجود می‌آید که فعالیت و صورت‌های درونی نیز دارد. همان صورتی است، چه اینکه از بدو پیدایش انسان جهان صنفی و دانشجویی را به مرکز و پیرامون که در روز دوشنبه بدون ارتباط‌گیری مادی به‌مثابه عین برابریستای ذهن انسان دسته‌بندی می‌کند و بسیاری از دانشجویان چندانی با تمام فضا، بدنه محدودی پیدا به‌مثابه سوژه فاعل شناسا قرار گرفته است. را تحت‌عنوان «دیگران» طرد می‌کند. می‌کند و اقدام به تحصن می‌کند و این‌گونه انسان ابتدا با امور واقعی مواجه می‌شود شرایطی که تعریف «فعالین صنفی» را به عادت همیشه خط‌مشی خود را از و سپس در ذهن خود ظواهر پیچیده را در تعداد محدودی از دانشجویان خلاصه دیگران جدا می‌کند و خود را در صورتی می‌زداید تا به ذات آن پدیدار برسد و سپس می‌کند و به آنان زمین بازی گسترده متمایز و منفرد نشان می‌دهد»

دوباره با افزودن روابط و ظواهر پیچیده به می‌دهد و برای «دیگران»، حتی با در اینجا نیز نویسنده بدون باز کردن مقوله‌ای انضمامی می‌رسد. این‌گونه است دغدغه‌های مشابه، طردشدگی را به‌دنبال «علت‌ها و صورت‌های درونی» که بیان کرده است نوع انسان شروع به مقوله‌سازی کرده دارد.»

است و انواع گوناگون کلیات را طبقه‌بندی در این بند نویسنده شرایطی را مفروض دوشنبه هفته گذشته صادر می‌کند. نکته کرده است. با دیدن انواع گوناگون درخت می‌گیرد که در آن دانشجویان امکان اینجاست که نویسنده حتی به‌جای به کار به چیزی مشترک در همه این‌ها پی برده بالقوه فعالیت صنفی و دانشجویی را دارند، بردن تجمع، اصطلاح تحصن [۳] را به کار است و سپس نام درخت را به این چیز صرف‌نظر از تعریف مشخص فعالیت صنفی برده است که این نیز خود از بی‌دقتی متن مشترک نهاده است و سپس انواع گوناگون و دانشجویی و اینکه آیا این دو یکی هستند برخاسته است. یک بار دیگر به ابتدای را نام‌گذاری کرده است. این شکل از یا خیر؛ مسئله اصلی این است که نویسنده همین متن بازمی‌گردیم. نویسنده گفته مقوله‌سازی و انتزاع عقلانی روشی بوده در اینجا از شرایط مذکور خود هیچ تعریف است که «این ماجرا به شکل واضحی، است که انسان از ابتدای تاریخش با آن مشخصی ارائه نمی‌دهد، و برای مثال علت‌ها و صورت‌های درونی نیز دارد.» دست‌کم به ما نمی‌گوید که مناسبات کدام ماجرا؟ مرجع ضمیر «این» در متن

پس ما پژوهش خود را از واقعیت اقتصادی و اجتماعی اکنون موجد این مذکور کجاست؟ گویی مرجع ضمیر در مشخص و ملموس آغاز می‌کنیم و پس از امکان بالقوه است.

آنکه ما از واقعیت ملموس آغاز کردیم و به اما متن در ادامه می‌گوید که در همین بدنه فعال صنفی دانشجویی» است. حال مجردات لطیف رسیدیم، در اینجا حرکتی شرایط، باز شرایطی به وجود می‌آید: «که مسئله اینجاست که در حکم نویسنده متن معکوس لازم است. یعنی باید بار دیگر از فعالیت صنفی و دانشجویی را به مرکز و مذکور «این ماجرا به شکلی واضح علت‌ها و مجردات به واقعیات مشخص برسیم. در پیرامون دسته‌بندی می‌کند» صرف‌نظر صورت‌های درونی دارد». نکته اول اینکه اینجا ما مقوله انضمامی را تئوریزه کرده‌ایم. از پرداختن به ساختار اشتباه زمان در اگر این شکل واضح است، چرا نویسنده این مقوله انضمامی همان پدیده بیرونی جملات و افعال به کار برده شده در متن، این شکل واضح را به‌صورت انضمامی بیان نیست بلکه بیانگر آن پدیده بیرونی است. باز این سؤال همچون زنگی در ذهن ما نکرده است؟ همچنین اینکه این علت‌ها در اینجا ما از طریق اندیشه بار دیگر به آژیر می‌کشد که این شرایط چیست؟ چیست؟ و مهم‌ترین مسئله این است مشخص خواهیم رسید اما «منظور از چرا این شرایط این‌چنین مبهم گزارش که صورت درونی اساساً به چه معناست؟ رسیدن به مشخص از طریق اندیشه همانا می‌شود؟ چرا این وضعیت به‌وضوح مشخص در اینجا گریز و گزیری نداریم جز اینکه دست یافتن به واقعیت مشخص و باز تولید نمی‌شود؟ نویسنده در اینجا از وضعیتی مختصری درباره صورت سخن بگوییم.

اندیشیده آن است. اما این به هیچ روی به سخن می‌گوید که محصول این وضعیت، صورت از منظر ماتریالیستی دیالکتیکی معنای تعیین روند تکوین خود واقعیت مرکز و پیرامونی شدن فعالیت صنفی و همان شکلی است که ماده خود را در آن مشخص نیست» [۲]

پس از این توضیح درباره روش ما در نتیجه، هیچ توضیحی درباره وضعیت و می‌یابد. به زبان ساده‌تر کتاب، دفتر، لباس، نقد متن «خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت شرایط ارائه نمی‌دهد، ایشان نمی‌گوید که انسان، سرمایه‌داری، برده‌داری، فلان تجمع صنفی و دانشجویی» در اینجا بازنمایی خود چه مناسباتی منجر به این وضعیت دوگانه و تحصن و... این‌ها صورت‌های مختلفی را مبتنی بر ترتیب و توالی متن مذکور آغاز در فعالیت صنفی و دانشجویی شده است. هستند که ماده خود را در این صورت‌ها نویسنده متن در ادامه چنین نوشته محقق می‌کند.

متن «خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت است: ««رخوت و سستی در فضا»، «کمبود سخن گفتن از صورت درونی همانا از صنفی و دانشجویی» با این بند آغاز می‌شود: بدنه فعال صنفی دانشجویی» و...، مسائلی سنتی ارسطویی نشئت می‌گیرد که قائل به «در شرایطی که بسیاری از دانشجویان تکراری برای تمام دانشجویان دانشکده علوم صورت محسوس، صورت معقول و صورت دانشکده امکان بالقوه فعالیت در فضای اجتماعی دانشگاه تهران است. اما به نظر محض برای جهان پیرامون بود.



نگاهی کمال‌گرا که به‌دنبال غایت و هدفی مقدس مجبور می‌سازد. عقلانیت ذاتی: عقلانیت ذاتی از این نظر متعالی برای حرکت ماده بود. به نظر ارسطو آقای فضلی در ادامه نوشته است: که کنش را مستقیماً به‌سوی الگو هدایت ماده چیزی بی‌شکل و بی‌قرار و مداما در «سکتاریسم تمام آن چیزی است که در می‌کند مشابه عقلانیت عملی است، هرچند حرکت بود که دارای یک صورت محسوس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران شباهتی به عقلانیت نظری ندارد. اما این و یک صورت معقول (جوهر) است، صورت با آن مواجه هستیم. فرقه‌ای خاص که [هدایت‌گری] نه بر پایه بررسی راه‌های محسوس آن چیزی است که در برابر ذهن خود را مشروع‌ترین دانشجویان دانشکده حل مسائل روزمره از طریق محاسبه محض ما متعین می‌شود و وقتی عوارض را از پدیدار جهت انجام فعالیت دانشجویی می‌دانند وسیله هدف، بلکه در ارتباط با «اصلی جدا می‌کردیم به صورت معقول می‌رسیدیم. و لقب فعالین صنفی دانشجویی را با خود ارزشی» که در گذشته، حال یا بالقوه موجود از نظر ارسطو غایت جهان حرکت به‌سوی یدک می‌کشند. فرقه‌ای که مدت‌هاست است، صورت می‌گیرد.

صورت محض است، در اینجا دیگر هیچ عقلانیت خود را از دست داده است و در عقلانیت صوری: برخلاف خصلت بین اثری از ماده نیست و تنها صورت معقول، مقابل اتفاقات مختلفی که در بستر جامعه تمدنی و فراعصری انواع عقلانیت عملی، صورت محض است که باقی می‌ماند. صورت و دانشگاه رخ می‌دهد، واکنش‌های احساسی نظری و ذاتی، عقلانیت صوری به‌طور محض مطلق و در حالتی کاملاً ساکن قرار و رمانتیک و انحصارطلبانه نشان می‌دهد» کلی مرتبط است با عرصه‌های زندگی دارد. چنین نگاه کمال‌گرایانه‌ای منطقاً در نویسنده متن به سکتاریسم و فرقه‌گرایی (به‌خصوص عرصه‌های اقتصاد، حقوق و اشاره می‌کند، اما به اینکه خود این نوشتار علم) و ساختار سلطه (به‌خصوص شکل

در مقابل اما از نظر ماتریالیسم دیالکتیکی نیز محصول سکتاریسم است اشاره‌ای دیوان‌سالارانه سلطه) که فقط همراه با حرکت ماده حرکتی تکاملی است و هر نمی‌کند! همچنین نویسنده به‌جای بیان صورت نوینی از ماده در وضعیتی کامل‌تر کردن این نکته که چه مناسباتی منجر

از صورت پیشین قرار دارد. «ماتریالیسم به پدید آمدن این فضای فرقه‌گرایانه شده از دیالکتیکی بر عکس ماتریالیسم مکانیکی است، باز خواننده را مجبور به یافتن پاسخ جامعه صنعتی است و باید توجه داشت به‌جای نفی ساده و به‌طرزی ساده‌لوحانه خود در میان فرقه مقدس می‌کند.

انقلابی همه تاریخ گذشته به تاریخ به‌منزله نویسنده در ادامه گفته است: «فرقه‌ای که مدت‌هاست عقلانیت خود را از دست داده پروسه تکامل بشریت می‌نگرد که کشف است و در مقابل اتفاقات مختلفی که در بستر قوانین حرکتش را به عهده گرفته است.» [۴]

به متن خود بازگردیم، نویسنده متن در جامعه و دانشگاه رخ می‌دهد، واکنش‌های احساسی و رمانتیک و انحصارطلبانه نشان در صورتی متمایز و منفرد نشان می‌دهد» می‌دهد.» نویسنده در اینجا نیز همچون

متمایز از چه؟ و در اینجا منفرد به چه دیگر بخش‌های متن خود واژه‌ای را بدون توجه به معنا و هویت آن به کار برده است. فضای فعالیت دانشجویی سخن می‌گوید،

تجمع‌کنندگان روز دوشنبه همه از یک عقلانیت مفهومی در جامعه‌شناسی و بر هستی اجتماعی مشترک برنخواسته‌اند؟ است. ویر چهار نوع عقلانیت را از هم تمیز

چنین نگاهی به‌صورت خام و ابتدایی، البته داده و آن‌ها را شناسایی می‌کند: «عملی، نگاهی مکانیکی است و البته نپرداختن به هستی اجتماعی نیز نگاهی ایده‌آلیستی عقلانیت عملی: ویر هرگونه شیوه زندگی را که فعالیت دنیایی را با لحاظ منافع فردی

سخن گفتن از طبقه مشترک و هستی در وجه صرفاً عمل‌گرایانه خودخواهانه‌اش در ادامه نوشته آمده است: «فرم‌های اجتماعی مشترک بدون در نظر گرفتن می‌نگرد و داوری می‌کند، واجد عقلانیت عملی می‌نامد.

طبقاتی نگاهی مکانیکی داشتن به مفهوم عقلانیت نظری: این نوع عقلانیت متضمن دیگر مدت‌هاست به یک شومن‌بازی شبیه‌تر طبقه و هستی اجتماعی است و از سوی مهار کردن آگاهانه واقعیت است، نه از طریق کنش بلکه از طریق ساختن مفاهیم مشخص. کارهایی که همگی برایشان جنبه تحلیل طبقاتی نیز نگاهی ایده‌آلیستی است. انتزاعی دارای دقت فراینده. به‌طور کلی‌تر، نمادین دارند، چیزی شبیه هفت سین

در اینجا نیز نویسنده مسئله تمایز و تمام فرایندهای انتزاعی مربوط به شناخت، نوروزا! نویسنده همچنان به چرایی این افراد را به حال خود رها می‌کند و خواننده در تمام صورت‌های فراگیر و فعالشان، رمانتیک شدن فضا نمی‌پردازد و در نهایت را به‌دنبال یافتن پاسخ‌هایش در میان فرقه نشانه‌های عقلانیت نظری‌اند.

